

**Critical Study and Analysis of the principles of Surrealism in
Comparison With Anecdotes Junaid Baghdadi with Emphasis on the
Memoirs of Attar's Tazkereh al-Awliya**

Nasser Amir Mohammadi^۱, Nemat Esfahani Omran^۲, Hamid Tabasi^۳

Abstract

Surrealism is a school founded by Andre Burton and his associates in the early twentieth century after World War I, causing murder, chaos, destruction and absurdism. Looking at the school of Surrealism and Islamic-Iranian mysticism, we find that the surrealist aspects and aspects did not appear after the founding of this school, but had a history in the oldest religious and mythological texts and in Iranian mysticism, especially Sufi and especially mystical literature. , But with fundamental differences, has existed. In mystical texts, especially memoirs, anecdotes have a narrative, imaginative and mental format; In such a way that they present surprising and astonishing events in a realistic context. For this reason, these anecdotes, due to their subconscious and dreamy form, correspond to the principles and foundations of surrealism, and also the surrealists emphasize the liberation from reason to reach the highest point of existence with the aim of the mystical path of mystics in which all multiplicities are united. Become, mistakenly considered one; Therefore, in the present descriptive-analytical method, an attempt is made to briefly apply the various surrealist elements and components in Junaid Baghdadi's anecdotes with emphasis on Attar's memoirs, and at the end, a brief critique and analysis of surreal metamaterial thinking And Farangar's thinking in Iranian mysticism should be presented.

Keywords: Tazkereh al-Awliya, Critical Analysis, Junaid Baghdadi, Intuitive Stories, Surrealism, Mysticism

^۱ PhD student of Persian Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran

^۲ Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran

^۳ Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran

فصل نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال پنجم، شماره هفدهم، پاییز ۱۴۰۰

بررسی و تحلیل انتقادی اصول سوررئالیسم در تطبیق با حکایات

جنید بغدادی با تأکید بر تذکره الاولیاء عطار

ناصر امیر محمدی^۱؛ نعمت اصفهانی عمران (نویسنده مسئول)^۲؛ حمید طبسی^۳

صص (۱۰۸-۸۳)

چکیده

سوررئالیسم مکتبی است که توسط آندره برتون و یارانش در اوایل قرن بیستم و بعد از جنگ جهانی اول به وجود آمد و موجب کشتار، هرج و مرج، ویرانی و پوچ‌گرایی شد. با نگاهی به مکتب سوررئالیسم و عرفان اسلامی - ایرانی متوجه می‌شویم که وجوه و جنبه‌های سوررئالیستی پس از بنیان‌گذاری این مکتب به وجود نیامده، بلکه در کهن‌ترین متون دینی و اساطیری سابقه داشته و در عرفان ایرانی، به‌ویژه ادبیات صوفیانه و بالأخص حکایت‌های شهودی عرفانی به‌صورت گسترده، ولی با تفاوت‌های بنیادین، وجود داشته است. در متون عرفانی، بخصوص تذکره‌ها، حکایت‌ها، قالبی داستانی، تخیلی و ذهنی دارند؛ به گونه ای که رویدادهای شگفت و حیرت‌آور را در بستری واقع‌گرایانه ارائه می‌دهند. به همین علت این حکایت‌ها به سبب مبتنی بودن بر ناخودآگاه و فرم رؤیایگونه اشان با اصول و مبانی سوررئالیسم مطابقت دارد و همچنین سوررئالیست‌ها تأکید بر رهایی از عقل برای رسیدن به نقطه‌علیای هستی را با هدف طریقت عرفانی عرفا که در آن همه کثرات به وحدت مبدل می‌شوند، به اشتباه یکی دانسته‌اند؛ بنابراین در پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی، سعی بر این است که به طور اجمالی کاربست عناصر و مولفه‌های سوررئالیستی گوناگون در حکایات جنید بغدادی با تأکید بر تذکره الاولیاء عطار پرداخته شود و در پایان نقد و تحلیلی مختصر از تفکر فرامادی سوررئال‌ها و تفکر فرانگر در عرفان ایرانی ارائه گردد.

واژگان کلیدی: تذکره الاولیاء، تحلیل انتقادی، جنید بغدادی، حکایات شهودی، سوررئالیسم، عرفان.

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران. پست الکترونیک:

mohamadjiroft@yahoo.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران. پست الکترونیک:

dr.esfahaniomran2018@gmail.com

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.:: hamid_tabsi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۵

۱. مقدمه

بی‌گمان شناخت و درک جهان، از دریچه تنگ عقل و حس ممکن نیست. اگر هم شناختی به دست آید، آن قدر ناچیز است که غیر از فروع جزئیات، چیز دیگری شناخته نمی‌شود. انسان معاصر، خواستار رسیدن به واقعیتی است که او را از این تعلقات مادی و دنیوی رها سازد و یا نیرویی شگرف و عظیم او را به معرفت و درکی راستین از هستی برساند. رابطه‌ای که بین عالم واقعیت و جهان فرا واقعیت وجود دارد همیشه انسان را به خود درگیر کرده است. به‌گونه‌ای که توجهات به آن بسیار شده است و انسان را به دنبال کشف جهان درونی با چشمان بسته، با استفاده از درونیات انسان به‌عنوان الگو و استقلال از واقعیت عینی می‌کشاند و از آن با عنوان سوررئالیسم نام برده می‌شود.

سوررئالیست‌ها هر آنچه را که با کمک عقل و حس قابل دریافت باشد؛ نامحدود و ناقص می‌دانند و به‌شدت با اندیشه‌های منطقی و استدلالی مخالفت می‌کنند و آن را برای نائل شدن به حقیقت کافی نمی‌دانند. «آنان با هر کوششی که قصد آن دادن جنبه فکر و منطقی به هنر باشد مخالف‌اند، به گفته دیگر، آنان هرگز روا نمی‌دارند که عناصر عقلانی هنر بر عناصر تصویری و تخیلی آن رجحان داده شود» (پرهام، ۱۳۶۰: ۱۳۶). عارفان و صوفیان از قرن‌های نخستین اسلامی به محدودیت‌های عقل در شناخت و معرفت حق، پی برده بودند. آنان در پی کشف و شهودهای باطنی و هیجانات درونی خود به شناختی صحیح از جهان جان برآمدند و بر این باور بودند که به درک راستینی از حقیقت رسیده‌اند و این قدمی شد در راه مبارزه با عقل و استدلال.

غزلیات پرشور عرفانی، شطحیات، برخی حکایت‌های شهودی عرفانی و افسانه‌های تخیلی، از انواع ادبی کهنی هستند که در نقد جدید، گاه متصل به صفت سوررئالیستی می‌شوند. تصاویر شگفت، فضاهای غریب و ساختار رؤیاگونه آن‌ها، به‌علاوه مشترکاتی که در ذهن‌گرایی و ضدیت با عقل و منطق رئالیستی و اهتمامی که به عملکرد آزاد ناخودآگاهی دارند، بیش از هر عنوان و صفتی، عنوان و صفت سوررئالیستی را به خود جذب کرده است و همین زمینه مقایسه‌هایی را بین عرفان و سوررئالیسم و انواع ادبی آن‌ها در زبان فارسی، فراهم آورده است.

سوررئالیست‌ها هم، مانند مکتب‌های دیگری همچون رمانتیسم، سمبولیسم، به نحوی از اندیشه‌ها و بنیان فکری عرفانی مطرح در ادبیات فارسی بهره برده‌اند. سوررئالیسم به‌صورتی گسترده و با تفاوت‌های بسیار و اساسی در ادبیات و متون کهن عرفانی قابل مشاهده است

و در آثار عارفانی هم چون مولانا، شمس تبریزی، عین‌القضات همدانی، روزبهان بقلی، احمد غزالی، بهاء ولد و عطار نیشابوری مشهود است. اما تعمق در حکایت‌های عطار در تذکره الاولیاء، بدون شک او را در ردیف سوررئالیست‌های بی‌مانند قرار می‌دهد. دوران زندگی عطار که سراسر آشوب و نابسامانی هست. «دورهٔ تاخت‌وتاز غلامان و قبایل زردپوست و ویرانکاری‌های آنان و نابسامانی‌هایی است که چیرگی‌های پی‌درپی آنان در وضع اجتماعی ایران پدید آورد» (صفا، ۱۳۷۴: ۱۶۸).

نابسامانی وضع اجتماعی در این عهد باعث ناخشنودی عقلا از اوضاع اجتماعی زمان شد و همین اوضاع آشفته باعث عزلت و اعتکاف غالب شعرای این قرن گردید. «عطار نیز از این قاعده مستثنی نبود و شرایط موجود بر روح لطیف او تأثیر گذاشت و بدین سبب، نسبت به اوضاع اجتماعی زمانش دل‌سرد و بی‌تفاوت شد. این عوامل باعث گردید که عطار از آن حالت واقع‌گرایی و حقیقت‌اجتماعی به فرا واقع‌گرایی و نزدیک شدن به آنچه نزد سوررئالیست‌ها، تخیلات بی‌قیدوبند ضمیر ناخودآگاه و شکستن هنجارهای عقلانی است، روی بیاورد» (شبستری، ۱۳۹۱: ۳۴۵). یکی از علل توفیق کتاب تذکره الاولیاء، مشحون بودن این کتاب از داستان‌ها و حکایات جذاب و شگفت‌انگیز است و بسیاری از حکایات در عین کوتاهی، داستانی کامل و فراواقعی را نقل می‌کند که می‌توان آن‌ها را از گونهٔ سوررئالیسم دانست و البته این دلیل نمی‌شود که اظهار کرد که عطار قصد داشته اثر خود را به سبک سوررئالیسم به نگارش در بیاورد، بلکه منظور، بیان قابلیت‌های پنهان ادبیات عرفانی است که پرداختن به آن‌ها در دیگر سبک‌ها و هنرها به شناخته شدن عظمت آن کمک خواهد کرد. پژوهش حاضر به شیوهٔ توصیفی-تحلیلی است که به بررسی و تبیین عناصر سوررئالیستی گوناگون در حکایات جنید بغدادی با تأکید بر تذکرهٔ الاولیاء عطار پرداخته شده و نویسنده در این پژوهش درصدد آن است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که حکایات جنید بغدادی در تذکرهٔ الاولیاء در چه زمینه‌هایی با مکتب سوررئالیسم مطابقت دارد؟ و عناصر فراواقعی و شگفت‌انگیز حکایات جنید بغدادی در تذکرهٔ الاولیاء نسبت به اصول و مؤلفه‌های سوررئالیستی چگونه است؟

۱-۱. تعریف و بیان مسئله

سوررئالیسم مکتبی برگرفته از دادائیسیم است. مکتب دادائیسیم بر پایهٔ رد اصول منطقی، اجتماعی و زیباشناختی بناشده بود. این مکتب در اعتراض به ایدئولوژی‌هایی به وجود آمد که به عقیده پیروان مکتب دادائیسیم، منجر به جنگ جهانی اول و متعاقب آن

ویرانی‌های بسیاری شده بود. مکتب سوررئالیسم در پی جنگ جهانی، عصیانی بود بر ضد تمام قواعد و قوانین موجود در عرصه اجتماع، هنر و ادبیات. اهمیت و اصلاتی که پیروان این مکتب برای خیال، ضمیر ناخودآگاه و خواب و رؤیا قائل هستند، بسیار چشم‌گیر است. در حقیقت، هدف نویسندگان مکتب سوررئالیسم، بیشتر از اینکه تأسیس یک مکتب جدید و هنری باشد. ایجاد وسیله شناختی بود از قلمروهایی که تا آن زمان اعتنایی به آن‌ها نشده بود؛ یعنی رؤیا، دیوانگی و حالات وهم‌آمیز و بیدار ساختن انسان با نگاهی تازه به اشیاء و جهان و این کار از طریق آشفتگی ذهن و ایجاد شگفتی، امکان‌پذیر می‌دانستند که مایه حیرت می‌شود؛ بنابراین سوررئال‌ها، معتقدند دنیای فراسوی واقعیت زمانی کشف می‌شود که به تصورات وهمی، رؤیا، غریزه و ضمیر ناخودآگاه، مجال جولان داده شود و لگام اختیار به دست عقل و برهان بشری داده نشود.

سوررئالیسم با بزرگ‌ترین هدفش - رسیدن به نقطه علیا و فرا واقعیت از طریق امور ذهنی و روحی - پدیده‌هایی است که در اروپا بیشتر از یک قرن سابقه ندارد و با مقایسه و تطبیق مؤلفه‌های این مکتب با آراء و اندیشه‌های عرفای اسلامی به این نتیجه دست خواهیم یافت که سوررئالیسم در راه و روش خود به عرفان اسلامی نظر داشته و از آن متأثر بوده است. باوجود نزدیکی بسیاری که بین این دو مکتب سوررئالیسم و عرفان دیده می‌شود، تفاوت‌ها و تقابلات بنیادی میان اندیشه‌های حاکم بر این دو مکتب مشاهده می‌شود که هرگونه یکسان بودن این دو مکتب را نفی می‌کند.

۱-۲. پیشینه تحقیق

سوررئالیسم به‌عنوان جریانی تأثیرگذار در هنر و ادبیات، محققان بسیاری را به خود جذب کرده و حتی در قلمروهای خارج از حیطه هنر و ادبیات، از موضوعات پرطرفدار حوزه پژوهش است؛ اما در زمینه پیوند عرفان با سوررئالیسم تاکنون پژوهش‌هایی انجام شده که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

- مشتاق مهر و دستمالچی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «پیشینه مبانی سوررئالیسم در ادبیات عرفانی» نشان می‌دهند که اصول و مبانی این مکتب به شکلی گسترده‌تر و به‌مراتب کامل‌تر در ادبیات عرفانی مشاهده می‌شود. نتیجه‌ای که از مقایسه اجمالی عرفان و سوررئالیسم در این مقاله حاصل می‌شود آن است که سوررئالیسم در راه و روش خود به عرفان شرقی و اسلامی نظر داشته است.

- مشتاق مهر و دستمالچی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه تطبیقی کارکرد ضمیر ناخودآگاه در تجارب عرفانی و سوررئالیستی» به این نکته پرداخته است که سوررئالیسم با شباهت‌های بسیار زیادی که با معرفت عرفانی دارد، به تبع عرفان، از امکانات ناخودآگاه در رسیدن به هدف متعالی‌اش بهره‌ها جسته است.

- اسدی و بزرگ بیگدلی (۱۳۹۱) در مقاله معرفی یک نوع روایی کهن، ضمن معرفی ژانر داستان سوررئالیستی به‌عنوان یکی از انواع فراواقعی به اثبات این فرضیه می‌پردازند که نظریه داستان سوررئالیستی، نظریه‌ای کهن است و در مورد شماری از حکایت‌های عرفانی نیز صدق می‌کند.

در رابطه با جنید بغدادی هم پژوهش‌هایی صورت گرفته است:

- اصدق، افشین (۱۳۹۵)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی و تحلیل انتقادی اصول سوررئالیسم در تطبیق با آراء و اندیشه‌های عرفان اسلامی با تأکید بر تذکره الاولیاء عطار» به بررسی و تبیین عناصر سوررئالیستی گوناگون در آثار برخی از عارفان شاخص به‌طور اجمالی و همچنین به صورت مفصل در تذکره الاولیای عطار با بیان تفاوت‌ها پرداخته و در پایان، نقد و تحلیلی مختصر از تفکر فرامادی سوررئال‌ها و تفکر فرانکر عرفان ایرانی ارائه کرده است.

- میرباقری فرد، آقاحسینی و رضایی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «مراتب توحید از دیدگاه جنید بغدادی» تحلیلی جامع در آرای این عارف متفکر داشته‌اند. به‌زعم نویسندگان در تعالیم جنید بغدادی، چهار مرتبه از توحید دیده می‌شود که دو مرتبه اول آن، بر پایه علم و معرفت شکل می‌گیرد و مورد قبول همه مسلمانان است؛ ولی مراتب سوم و چهارم توحید، یعنی فنا و وحدت شهود، خاص عارفان و سالکان طریق الی الله و نتیجه عشق و مشاهده است. نکته جالب توجه در این تبیین آن است که به نظر می‌رسد این مراتب در تکوین ساختاری شخصیت عرفانی جنید نیز دخیل‌اند.

- میرباقری فرد و سیدان (۱۳۹۱) نیز در مقاله‌ای دیگر با عنوان «شیوه تعامل قوه نظری و عملی در بینش توحیدی جنید بغدادی» به‌سویه‌های گوناگون و ارائه مصادیقی در راستای تلفیق آرای نظری و عملی او پرداخته‌اند. با این حال نقطه تمایز تحقیق حاضر، نگاه ساختاری به تکوین سیمای واحد و در عین حال متناقضی است که از جنید بغدادی در آرای صاحبان تذکره و دیگر پژوهندگان احوال مشایخ و کبار صوفیه بازنمایی شده است.

- رادمهر، فریدالدین، (۱۳۸۰)، کتابی تحت عنوان «جنید بغدادی (تاج‌العارفین) تحقیقی در زندگی و افکار و آثار» نگاشته است. او در این کتاب به این موضوع می‌پردازد که عرفان

را حقیقت دین باید دید، یا در دل دین، باید عرفان را جست و جو نمود. آنان که در پی دین حقیقی رفتند، عاقبت ره به عرفان یافتند و لباس تصوّف بر تن کردند و نفوسی که میل به عرفان داشتند، سرانجام دین‌دار گشتند ... در میان مشایخ اهل تصوّف، آنکه رسالات عرفانی، مشحون از نام اوست، جنید بغدادی یا نهاوندی است. از اقدم کتبی که به شرح حال او پرداختند «حلیه الاولیاء» و «تاریخ بغداد» را باید نام برد که در هر یک، فصلی مجمل به او اختصاص یافته است. اگرچه بعد از آن دو کتاب، بسیاری از او یاد نمودند، اما دریغ که رساله مستقلی درباره او نوشته نشد، مگر در قرن اخیر که به زبان انگلیسی، دکتر عبدالقادر، شرح سوانح او را با برخی از رسایل او، در سلسله انتشارات «اوقاف گیب» نشر داد؛ ولی در زبان فارسی، یا تذکره‌ای در وصف او نبود یا متأسفانه، این مؤلف از آن اطلاعی ندارد. لذا سعی بر آن شد تا آنچه در مطاوی کتب مشایخ و مرقومات صناید اهل تصوّف در وصف او آمده، جمع و بر آن تبویب و تنظیمی حاصل آید تا از جهتی، مقدمه‌ای برای تحقیقات آتی باشد و از بابتی، نام جنید چون بایزید، حلاج و ابوسعید و نظایر اینان، در کنار بانیان میراث مرغوب و عظیم فرهنگ و آداب این مرز و بوم، ولو به اجمال و منقصد معلوم گردد.

-حسینی، مریم، (۱۳۸۰)، مقاله‌ای تحت عنوان «زبان فاخر و لسان واجد تصوّف، مروری بر شرح احوال و آثار و افکار شیخ‌المشایخ، سید الطائفه، لسان القوم، طاووس العلماء و سلطان المحققین جنید بغدادی» نگاشته است. این مقاله، مروری بر شرح احوال و آثار جنید بن محمد بن جنید بغدادی صوفی برجسته قرن سوم هجری است، جنید از چهره‌های درخشان تاریخ تصوّف اسلامی است. او در زهد و تقوی سرآمد روزگار بود و صوفیه او را شیخ‌المشایخ و طاووس الفقراء می‌خواندند و بسیار محترم می‌شمردند. جنید در بیان آراء و مبادی صوفیه اهتمام بسیار به کار برد. آثاری که از وی به جا مانده، معدود است. با این همه وی صوفی‌ای است که بیشترین سخنان از وی روایت شده است. وی مؤسس مکتب بغداد به شمار می‌رود. او اولین کسی است که به شرح شطحیات صوفیه، خصوصاً بایزید بسطامی پرداخت. در حفظ اسرار صوفیه، بسیار کوشید و از رازدارترین صوفیان به شمار می‌رود. مریدان بسیاری در مکتب وی تعلیم دیده‌اند. حلاج، شبلی و جریری از جمله شاگردان وی هستند. به سبب نقل و روایت احادیث فراوانی که از وی در بیان نظریات صوفیان بازمانده وی را زبان فاخر تصوّف نامیده‌اند.

۳-۱. ضرورت و اهداف تحقیق

در زمینه پیوند و تأثیرپذیری سوررئالیسم از عرفان و همچنین بررسی عناصر سوررئالیستی در آثار عرفانی، تاکنون تحقیقات و فعالیت‌های زیادی صورت گرفته است اما در زمینه بررسی و تحلیل انتقادی اصول سوررئالیسم در تطبیق با حکایات جنید بغدادی با تأکید بر تذکره الاولیاء عطار، تاکنون تحقیق مستقل و کاملی انجام نشده است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه برای اولین بار صورت می‌گیرد و نوآورانه است.

۲- بحث و بررسی

۲-۱. تعریف سوررئالیسم

اصطلاح سوررئالیسم که در زبان فرانسه به معنی «در ورای واقعیت» و «پشت واقعیت» و «فراواقعیت» است، نام مکتبی است که از سال ۱۹۲۰ در عرصه هنر و ادبیات در فرانسه به وجود آمد. سوررئالیسم تشکیل شده از دو لفظ سور (sur) در فرانسه به معنی روی و فرا است و رئال (real) در اصل لغت یعنی مربوط به اشیا، زیرا (res) در لاتین به معنی چیز (thing) و واقعیت (fact) است. روی هم، یعنی فراواقع و اصطلاحاً آن را واقعیتی می‌دانند که در ضمیر ناخودآگاه ماست و فقط در اوهام و رؤیاهای و آثار هنری بروز می‌کند. سوررئالیسم به‌طور اجمالی برخورد روانی با ادبیات است. (داد، ۱۳۸۲: ۲۹۷).

سوررئالیسم، مکتبی ضد عقل و ضد واقعیت بود و بسیاری از پیروان آن، پیش از پیوستن به آن، هوادار دادائیسم بودند، با این همه بعضی از منتقدان، ریشه آن را در دو مکتب قدیمی‌تر رمانتیسم و سمبولیسم یا نمادگرایی یافته‌اند؛ زیرا پیروان مکتب رمانتیسم به بیگانگی انسان از عالم خارج معتقد بودند و دنیای درونی انسان را واقعی‌ترین حقیقت می‌دانستند و نمادگرایان نیز به آزادی مطلق اندیشه، اعتقاد داشتند.

«سوررئالیسم، عصیان و شورش علیه تاریخ و انسان متمدن است. سوررئالیسم، می‌خواهد امواج واقعی و بدوی انسان را در آن به ارتعاش وادارد. تمامی آنچه به‌عنوان غرایز و خواستن‌ها و کشمکش‌های ابتدایی بشر است. هرچند این تسلیم بی‌قید و شرط هنرمند به اقتدار کورکورانه و بی‌رحمانه نیروهای ناخودآگاه، حاصلی جز آنارشسیسم، یا هرج و مرج طلبی فکری نخواهد داشت؛ اما از دید هنرمند سوررئال، دنیا، فضای نامحدودی است که هیچ چیز آن در جای طبیعی و قراردادی خود نمی‌باشد، همه چیز معلق و واژگون است و حیات هر چیز، قانون خاص خود را دارد که به قوانین عمومی نظام طبیعت وابسته نیست» (نوری، ۱۳۸۵: ۵۰).

سوررئالیسم می‌کوشد تمام مرزهایی که انسان را محدود می‌کند، بشکند و جهانی را به او عرضه کند که در آن همه‌چیز متحرک، پویا و در حال رشد و تکامل هستند. جهانی که در آن، ما تحت سلطه عقل و منطق، هنجارها و قوانین دست و پاگیر و اصول اخلاقی نیستیم. در این جهان است که خلاقیت آزادانه به آفرینش دست می‌زند و چیزهایی می‌آفریند که در دنیای واقعی وجود ندارد.

آندره برتون، پایه‌گذار اصلی این مکتب، در نخستین بیانیه‌اش، سوررئالیسم را این‌گونه تعریف کرد: «سوررئالیسم حرکتی است صرفاً روانی که هدف از آن، بیان شفاهی یا کتبی عملکرد تفکر است؛ تفکر عاری از هرگونه عنصر بازدارنده، ناشی از عقل و در خارج از قلمرو، هرگونه پیشینهٔ زیباشناختی یا اخلاقی» (مقدادی، ۱۳۹۳: ۳۲۷) سوررئالیسم بیان احساس و یا اندیشهٔ خالص است؛ به طوری که هیچ‌گونه زمینهٔ فکری قبلی و یا وابستگی ذهنی یا ملاحظه‌های زیباشناسی، اخلاقی و هنری آن را تحت تأثیر نگذاشته باشد؛ به عبارت دیگر ارائهٔ تخیلات آزاد، بدون قید و بند است. رها کردن قیدوبندها و بی‌توجهی به عقل و منطق، مانند نفی استدلال در عرفان و تصوف است. سوررئالیسم با پیوند میان حقایق جهان بیرون و حقایق جهان درون، علیه همهٔ نظام‌های هنری قیام کرد و روشی را معرفی کرد که بر کشف و شهود و خلاقیت و ابتکار غیرمعمول استوار است. سوررئالیسم از طرفی ریشه در ناخودآگاه انسان دارد و از طرف دیگر شاخ و برگ در جهان واقع. از طرفی در دریای لایتناهی غوطه می‌خورد و از طرف دیگر در آسمان جهان مرئی، پرواز می‌کند. سوررئالیست‌ها می‌خواهند چیزهایی را بیان کنند که تاکنون هیچ مکتبی به آن نپرداخته است و بازگو نشده است.

«سوررئالیست‌ها به جهان فراسوی واقعیات ملموس گرایش داشتند و شرط ادراک این جهان فراواقعی را تلاش ذهنی و ضمیر ناخودآگاه می‌دانستند که لازمهٔ آن، خروج از قید منطق و استدلال و ذهن هشیار بود. سوررئالیست‌ها در رفع تمامی محدودیت‌ها، سنن و قواعد اجتماعی - ادبی را کاری بی‌هوده می‌شمردند» (روزبه، ۱۳۸۱: ۵۷). سوررئالیسم نه یک وسیلهٔ بیان جدید است، نه چیزی ساده‌تر و نه حتی یک مابعدالطبیعی شعر. وسیله‌ای است برای آزادسازی مطلق ذهن و امثال آن» (بیگزبی، ۱۳۹۲: ۵۲).

سوررئالیست‌ها قصد داشتند از طریق توسل به خواب و رؤیا، اساس زندگی را که انسان بدان انس گرفته بود، تغییر دهند و جهان را متحول کنند. آن‌ها اگرچه نتوانستند جهان را به باب میل خود دگرگون کنند؛ ولی از این لحاظ که به انسان فهماندند که هستی

و جهان، بعد دیگر نیز می‌تواند داشته باشد و این عالم را به‌گونه‌ای دیگر نیز می‌توان درک کرد، حائز اهمیت هستند. سوررئالیست‌ها برخلاف واقع‌گراها و عقل‌گرایان، اثبات کردند که دنیای شگفتی‌ها به هر صورت می‌تواند زمینه یک زندگی حقیقی‌تر و یک واقعیت برتر باشد. در یک کلام می‌توان گفت سوررئالیست‌ها برای انسان، جهان جدیدی آفریدند.

۲-۲. زبان عرفانی

پیدایش تصوّف و عرفان و ورود معانی، تجربه‌ها و آموزه‌های عرفانی به حوزه زبان، منجر به شکل‌گیری زبانی خاص با نام زبان عرفانی شد که عارفان به‌وسیله آن عواطف فردی و تجربه‌های روحی خود را بیان می‌کنند. این زبان به دو قسم «زبان عبارت» و «زبان اشارت» تقسیم می‌شود که عارف، اندیشه‌ها و حقایق را که به آن دست‌یافته در قالب محدود لفظ و کلام به دیگران منتقل می‌کند. «زبان عبارت» زبانی است که می‌کوشد، اندیشه‌های درونی را به بیرون منتقل کند. این زبان برای تعلیم و تفهیم مفاهیم صوفیانه و برخی از تجارب و دریافت‌های عرفانی به کار می‌رود. در مثنوی‌های عارفانه، بیشتر از زبان عبارت استفاده می‌شود. همچنین بیشتر منظومه‌های تعلیمی صوفیانه از جمله حدیقه‌الحقیقه سنایی، مثنوی‌های عطار و مثنوی مولانا در همین قالب و زبان سروده شده است. «زبان اشارت» زبانی خاص برای طرح معارف و حقایق است که در قالب لفظ و کلام به‌سادگی بیان نمی‌شود و نیز در بیان آن‌ها برای نااهلان فایده‌ای نیست. هر زبانی هر قدر هم که پخته و کامل باشد، نمی‌تواند دریافت‌های عرفانی را که حاصل تجارب شخصی است، عیناً منتقل کند و البته، زبان اشارت می‌کوشد در قالب اصطلاحات و همچنین رمز و نماد به‌نوعی، این دریافت‌ها را بیان کند. این زبان بیشتر در قالب غزل و گاهی تغزل و رباعی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. (آقا حسینی، ۱۳۸۴: ۶۵).

آدونیس در کتاب تصوّف و سوررئالیسم در مورد زبان عرفانی این‌گونه نظر می‌دهد: «نگارش صوفیانه، تجربه‌ای برای رسیدن به مطلق اوست؛ این تجربه را نزد مبدعان بزرگ در تمام دوره‌ها می‌بینم. اسطوره و رمز دو شکل برای روی آوردن به‌سوی اعماقی با ژرفای بیشتر و جستجو از معنی‌ای دارای ایقان بیشتر است. بازگشتن به آن نوعی بازگشت به ناخودآگاه جمعی است. به آنچه از فرد فراتر می‌رود: به حافظه انسانی و اساطیر آن، به گذشته به‌عنوان نوعی از ناخودآگاهی، همه این‌ها رمزی است از عبور امر نسبی به امر مطلق» (آدونیس، ۱۳۸۰: ۱۷۱). زبانی که عرفا برای بیان اهداف خود به‌کاربرده‌اند، یکسان و در یک سطح نیست. نوشته‌ها و گفته‌های عرفا و متصوّفه با توجه به درجه عرفانی آنان،

هدفی که از نگارش آن متن خاص دنبال کرده‌اند و همچنین دانش مخاطب خاصی که متن برای او به نگارش درآمده است، در سطوح مختلف قرار گرفته‌اند. از همین رو بین متون باقی‌مانده از آنان از جهت زبان و نگارش تفاوت‌های فراوانی ایجاد شده است. بیان ناپذیری، یکی از خصایص دریافت‌های عرفانی است که عرفا بر آن تأکید دارند. آنان معتقدند که زبان برای بیان ژرفای یافته‌های عرفانی، نارسا و بی‌فایده است، زیرا به دلیل عدم سنخیت تجربه‌های عرفانی با عالم مادی نمی‌توان از زبان عادی برای بیان آن بهره جست و به‌طور کامل تجارب درونی را منتقل نمود. به همین سبب، عرفا مدام بر این مطلب تأکید می‌ورزند که احوالشان «فراتر از فهم» بوده «در فکر نمی‌گنجد» و «به قالب بیان و وصف» نمی‌آید.

۲-۳. رمزی بودن زبان عرفانی

درباره تاریخ پیدایش زبان رمزی، اقوال مختلف است. گفته‌اند اولین کسی که رمز را به کار برد و مسائل عرفانی را با اصطلاحات رمزی بیان کرد، ذوالنون مصری بود. به تدریج، این روش معمول شد و به‌صورت غزل و با تعبیرات نمادین بیان گردید. جنید که آمد این علم را مرتب ساخت و بسط داد و کتاب‌ها در این باب تألیف کرد و چون نوبت به شبلی رسید این علم را بالای منابر برد. دلیل مشهور عارفان برای پیدایش زبان رمزی و اصطلاحات عرفانی به خاطر این است که گفتن حقایق و تجربیاتی که کاملاً شخصی است و عقل مشترک از رسیدن به حاق آن‌ها عاجز است، روشی غیر از سخن گفتن از طریق تمثیل و استعاره و رمز امکان ندارد. پس ماهیت متفاوت دنیای عرفان و عالم محسوسات زبان عرفان را به رمز سوق می‌دهد. در اصل نظریه رمزی بودن زبان عرفان، ریشه اصلی وصف‌ناپذیر بودن آگاهی‌های عرفانی را در قابلیت پایین زبان عادی می‌دانند؛ اما گویی برخی از طرفداران این نظریه، برداشتهایی افراطی از آن ارائه کرده‌اند و معتقدند: «اگر عرفا بخواهند حالات و یافته‌های خود را با این زبان یعنی زبان عادی اظهار کنند، طبعاً مشکلاتی پدید خواهد آمد که یکی از آن‌ها، شطحیات و متناقض‌نماهای عرفانی است» (همان: ۴۱).

۲-۴. عرفان و سورئالیسم

عرفان اسلامی، شیوه‌ای است که حصول به معرفت و شناخت حقیقت را کشف و شهود و تجربه‌های درونی می‌داند و توانایی عقل و منطق را برای درک معرفت انکار می‌کند

و عرفان در شکل‌گیری و دگرگونی ادبیات فارسی تأثیر بسیار مهمی را پدید آورد. به‌گونه‌ای که ادبیات عرفانی به دلیل پیوند تنگاتنگی که با سایر علوم مهم و اساسی دارد. از پربرترین و غنی‌ترین شاخه‌های ادبیات جهان به حساب می‌آید و با توجه به اندیشه‌ها و تفکراتی که در ادبیات عرفانی حاکم است بسیاری از محققان شرق و غرب را شیفته خودساخته است تا آنجا که بسیاری از مکتب‌های ادبی از آراء و اندیشه‌های مطرح شده در ادبیات عرفانی بهره برده و تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند.

سوررئالیست‌ها هم، مانند دیگر مکتب‌های ادبی همچون رمانتیسم و سمبولیسم به نحوی از بنیان فکری و اندیشه‌های عرفانی مطرح در ادبیات فارسی به صورت مستقیم و غیرمستقیم بهره برده‌اند و بارزترین نمونه تأثیرپذیری مستقیم ادبیات سوررئالیستی از ادبیات عرفانی، آشنایی لویی آراگون - یکی از سردمداران سوررئالیسم - با اندیشه‌های مولوی است. (ر.ک: حدیدی، ۱۳۷۳: ۴۷۴) روند تأثیرپذیری و ارتباط سوررئالیسم با ادبیات عرفانی ایران، به نظر می‌رسد، ادامه طبیعی جریان برخی تأثیرپذیری‌های ادبیات - علی‌الخصوص ادبیات فرانسه - از ادبیات فارسی باشد.

سوررئالیسم، اندیشه‌ها و روش‌هایی است که قرن‌ها پیش، عارفان اسلامی در تجربه‌های دینی و روحی خود به آن دست پیدا کرده بودند. تأثیرپذیری سوررئالیسم، در اندیشه و عمل، از اندیشه‌های عرفانی، منجر به ظهور تشابهات و اشتراکاتی بین این دو مکتب شده است که به عقیده عده‌ای می‌توان «سوررئالیسم را از نوادگان عرفان» نامید. (ر.ک. براهنی، ۱۳۷۱: ۱۹۸) عرفان و سوررئالیسم هر دو در پی «نوعی ذهنیت مطلق‌اند و هر دو می‌خواهند در نوعی کمال غیر فیزیکی، گونه‌ای کمال غیرعینی و اوج غیرقابل لمس معنوی و روحی غرق شوند» (همان: ۱۸۸).

سوررئالیست‌ها هر آنچه را که با کمک عقل و حس، قابل دریافت باشد را نامحدود و ناقص می‌دانند و آن را برای نائل شدن به حقیقت، کافی نمی‌دانند. همچنین عارفان به نارسایی‌های عقل در شناخت و دستیابی به معرفت حق، پی برده بودند و درصدد کشف و شهودهای باطنی و شناختی صحیح از جهان جان برآمدند. آدونیس در کتاب تصوف و سوررئالیسم می‌گوید: «همچنان که تصوف در چارچوب میراث عربی اسلامی، افق‌هایی را برای معرفت و زندگی بازمی‌گشاید که علم قادر به گشودن چنین افق‌هایی نیست؛ سوررئالیسم نیز همین نقش را درون فرهنگ غربی ایفا کرده است» (آدونیس، ۱۳۸۰: ۱۹۷). با این تفاوت که نحوه تفکر و تأمل عرفا در هستی و باطن انسان به مطالب عمیق‌تری از شناخت هستی و ناخودآگاهی انسان در مقایسه با سوررئالیست‌ها رسیده است.

رسیدن به حقیقت برتر و رهایی از واقعیت که به‌عنوان بزرگ‌ترین هدف سوررئالیست‌ها شناخته می‌شد، به شکلی کامل و متعالی در قالب رابطهٔ عبد و معبود در آداب دینی و عرفانی، قابل ملاحظه است. بسیاری از شطحیات صوفیان که در لحظه‌های ناب مکاشفه بر زبان آن‌ها جاری شده، از این مقوله است؛ بنابراین چیزی در حدود هزار سال پیش از سوررئالیست‌ها، عرفای مسلمان، آثاری شورانگیز و ناب از خود بر جای گذاشته‌اند که در بسیاری موارد با اصول مکتب سوررئالیسم مغرب زمین هماهنگی دارد. «سوررئالیسم در عمل به چیزی شبیه به جذبه‌های صوفیانه دست یافت؛ لحظه‌های هذیانی که در آن رؤیاهای غیرارادی، متجلی می‌شود. سخنان سوررئالیست‌ها یادآور آن چیزی است که صوفی، کرامات می‌خواند و اشاره دارد به اینکه در هر فردی آستان‌های میان خودآگاهی و ناخودآگاهی است. کافی است فرد از آن عبور کند تا واقعیتی غنی‌تر و فراخ‌تر ببیند» (آدونیس، ۱۳۸۰: ۵۴).

«ضمیر ناخودآگاه از اصلی‌ترین و غنی‌ترین منابع تجارب روحی و ذهنی به شمار می‌رود که مکاتب مبتنی بر تعالیم و تکالیف روحی و فکری که عرفان اسلامی در شرق و سوررئالیسم در غرب را می‌توان بزرگ‌ترین مدعیان چنین عقایدی دانست -دستیابی به آن را به‌منزلهٔ دستیابی به چشمه‌ای از دریای حقیقت می‌دانند و در تلاشند از ابزارهایی برای بهره‌مندی از ناخودآگاه و به تبع آن، واقعیت برتر، استفاده کنند. نتیجه گرفتن عرفا و سوررئالیست‌ها از برخی ابزار مشترک استفاده شده، از جمله خواب و رؤیا، تخیل، مستی و بی‌خودی و موارد دیگر، در رسیدن نسبی به اهداف حقیقت‌جویانه، افزون بر معرفی روش‌های تجربی در دستیابی به ناخودآگاه، وسعت میدان این ضمیر را در نیل به حقیقت نشان می‌دهد» (مشتاق مهر، ۱۳۸۸: ۱۵۸).

«مکتب سوررئالیسم در جستجوی راهی برای رستگاری بشر بود. فلسفه‌های مجرد، هنرهای کلاسیک، تفکر بورژوازی و اقتصادهای کارگری که فجایع جنگ و کشتار، پیامد مستقیم آن‌هاست، نفی می‌کند و انقلابی فکری، هنری و اجتماعی را پی افکند که آزادی کامل انسان را به ارمغان آورد» (حیدری، ۱۳۹۳: ۶۵). آزادی مطلق وهم و خیال و بر کنار کردن جریان عقل و منطق از جریان آفرینش هنری سوررئالیسم به حساب می‌آید. «در دیدگاه سوررئالیست‌ها، خرد، قادر نیست همه حقایق را درک کند؛ بنابراین آنان با اتکای به قدرت شهود با هرگونه عقلایی کردن هنر، یعنی برتری دادن به عناصر عقلی در برابر عناصر تخیلی، مخالفند. رؤیا، تخیل، دیوانگی و ضمیر پنهان برخلاف اخلاق‌گرایی جاری و

سنت‌های قابل احترام اجتماعی و ادبی، جایگاه ارزشمندی در سوررئالیسم پیدا می‌کند و جای منطق را بی‌منطق، نظم را بی‌نظمی، ترتیب و آداب را هرج و مرج، دین‌داری را بی‌دینی می‌گیرد» (ثروت، ۱۳۸۵: ۲۵۲). در معرفت عرفانی هم به مواردی همچون تعقل و منطق و علم چندان اهمیت داده نمی‌شود و به جای آن به عناصر رؤیا، کشف و شهود و ادراکات درونی توجه می‌شود. تعطیل کردن حواس و جدا شدن از تخیلات آگاهانه و هر نوع تفکر در جهان عینی و حسی، از مقدمات سلوک عرفانی به حساب می‌آید.

«شیوه معرفت‌شناختی سوررئالیسم مبتنی بر جمع میان دو واقعیتی است که در حالت منطقی، اجتماع آن‌ها میسر نیست و رابطه و پیوندی میان آن دو نیست؛ این جمعی است که معرفتی تازه و حقایق نوی را میسر می‌سازد» (آدونیس، ۱۳۸۰: ۶۲). سوررئالیست‌ها می‌خواهند از تجربه بردن از دنیای بیرون و غرقه شدن در دنیای درون به بینایی باطنی برسند. «آن‌ها توصیف دنیای بیرونی و امور روزمره و رئالیستی را رها کرده‌اند تا چیزی فراتر و ارزشمندتر از آن یعنی دنیای درون آدمی را به تصویر کشند» (کادن، ۱۳۸۶: ۶۶۸).

مهم‌ترین تفاوت در بنیان اندیشه‌های مکتب سوررئالیسم و عرفان اسلامی این است که اساس عرفان، خدامحوری است، در حالی که سوررئالیسم به‌صراحت هرگونه باور به خدا را به‌عنوان حقیقتی برتر نفی می‌کنند؛ ولی عارفان خدا را به‌عنوان حقیقت مطلق می‌پرستیدند و تمام تلاش آن‌ها شناخت خداوند و یگانه شدن با او بود. اگر هنرمند سوررئالیسم از طریق «تکنیک» و «تمرین» می‌کوشد تا به ناخودآگاه، دست یابد، عرفا می‌کوشند تا با «ریاضت و مجاهده» از جهان محسوس گذر کنند و به «شناخت» برسند. سوررئالیسم به‌صورتی گسترده و با تفاوت‌های بسیار و اساسی در ادبیات عرفانی قابل مشاهده است و در آثار عارفانی همچون مولانا، شمس تبریزی، عین القضاة همدانی، روزبهان بقلی، بهاء ولد، احمد غزالی و عطار نیشابوری مشهود است. تجربیات فراحسی و شطحیات آنان، گویی سرچشمه سوررئالیست‌ها بودند که قرن‌ها بعد در اروپا ظاهر شد. اکنون به برخی از مؤلفه‌های سوررئالیستی در آراء و اندیشه‌های جنید بغدادی با تأکید بر تذکره الاولیاء عطار پرداخته می‌شود.

۳- مؤلفه‌های سوررئالیستی در حکایات جنید

عطار نیشابوری یکی از بزرگ‌ترین نمایندگان عرفان شرق است که در تذکره الاولیاء که تنها اثر نثری اوست، سرگذشت و کرامت‌ها و سخنان شطح آمیز عارفان بزرگ را به تحریر درآورده است؛ البته تأکید عطار بر شرح دقیق زندگی عرفا نیست؛ بلکه بیشترین توجهش

بر معرفی شخصیت معنوی عرفاست تا آن‌ها را به‌عنوان الگو و اسوه‌ای در رسیدن به کمال معرفی کند و این کتاب در منتهی درجه فصاحت و روانی زبانی و از بهترین نمونه‌های نثر قرن هفتم به حساب می‌آید و بهترین نمونه‌ای است که می‌توان، مقوله‌های سوررئالیستی را در آن به‌وضوح مشاهده کرد. آنچه بین سوررئالیسم و عرفان ایرانی رابطه‌ای عمیق برقرار می‌کند، تشابهات (صوری - شکلی) در قواعد سوررئالیسم و ادبیات عرفانی، مانند نارسایی عقل و منطق، پرداختن به روح و ضمیر ناخودآگاه، کشف و اشراق و امور شگفت و همچنین شطح‌گویی و حالت سکر و مستی عارفان و نگارش خودکار و سکر مصنوعی سوررئالیست‌ها است. بیان تشابهات در این نوشته، به‌هیچ‌عنوان دلیل نفی و انکار تقابل‌های فکری و هنری بین دو مکتب نیست؛ زیرا تفاوت‌ها، مسلماً از منظرهای مختلف، فاصله چشمگیری بین این دو مکتب ایجاد خواهد کرد.

۳-۱. امور شگفت‌انگیز و خرق عادت

شاید بتوان امور شگفت‌انگیز سوررئالیست‌ها را تا حدی به کرامات صوفیه نزدیک دانست، چرا که هر دو، روابط منطقی و علی را بر هم می‌زنند و دنیایی وهم‌آمیز به وجود می‌آورند که همه‌چیز در آن طبیعی جلوه می‌کند؛ اگرچه موهوم و خیالی است. در حکایات جنید، موارد بسیاری از امور شگفت و خرق عادت مشاهده می‌شود که از دایره و محدوده عقل و منطق خارج‌اند و هیچ‌گونه توجیه عقلانی برای آن‌ها وجود ندارد و پدید آمدن چنین رویدادهایی در عالم واقعیت تا حدودی غیرممکن است و این اتفاقات که به آن کرامات گفته می‌شود ریشه‌های نخستین سوررئالیستی هستند. اکنون به ذکر چند نمونه از وقایع شگفت‌انگیز می‌پردازیم.

۳-۱-۱. بانگ سگ

«نقل است که شبی بامریدی در راه می‌رفت، سگی بانگ کرد. جنید گفت: لبیک لبیک، مرید گفت: این چه حال است؟ گفت: قوه و دمدمه سگ از قهر حق تعالی دیدم و آواز از قدرت حق تعالی شنیدم و سگ را در میان ندیدم. لاجرم، لبیک جواب دادم» (عطار، ۱۳۹۳: ۳۷۲).

۳-۱-۲. سخن گفتن پرنده

«چون جنازه (جنید) برداشتند، کبوتری سفید بر گوشه جنازه نشست. هرچند که می‌راندند، نمی‌رفت تا آواز داد که خود را و مرا رنجه مدارید که چنگ من به مسمار عشق

بر گوشه جنازه دوخته‌اند. من از بهر آن نشسته‌ام، شما رنج مبرید که امروز قالب او نصیب کربوبیان است که اگر غوغای شما نبودی، کالبد او چون باز سفید در هوا با ما پریدی؟» (عطار، ۱۳۹۳: ۳۹۳).

۳-۱-۳. اخبار از غیب

«نقل است که پیرزنی پیش جنید آمد و گفت: پسرم غایب است دعائی کن تا باز آید گفت: صبر کن پیرزن برفت و روزی چند صبر کرد و باز آمد. شیخ گفت: صبر کن تا چند نوبت صبر فرمود. روزی پیرزن بیامد و گفت: هیچ صبرم نمانده است. خدای را دعا کن. جنید گفت: اگر راست می‌گویی، پسرت باز آمده است که حق تعالی فرموده است: «أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دُعَا» پس دعا کرد، پیرزن چون باز خانه شد، پسر آمده بود» (عطار، ۱۳۹۳: ۳۷۶).

۳-۱-۴. ابلیس

«نقل است که خواستم تا ابلیس را ببینم. بر در مسجد ایستاده بودم. پیری دیدم که از دور می‌آمد. چون او را بدیدم، وحشتی در من پدید آمد. گفتم تو کیستی؟ گفت: آرزوی تو. گفتم: یا ملعون چه چیز تو را از سجده آدم بازداشت. گفت: یا جنید. تو را چه صورت می‌بندد که من غیر او را سجده کنم؟ جنید گفت: من متحیر شدم در سخن او. به سرم ندا آمد که بگوی که دروغ می‌گویی که اگر تو بنده بودتی، امر او را منقاد بودی و از امر او بیرون نیامدتی و به نهی تقرب نکردی. ابلیس چون این بشنید، بانگی کرد و گفت: ای جنید، بالله که مرا سوختی و ناپدید شد» (عطار، ۱۳۹۳: ۳۷۲).

۳-۲. خواب و رؤیا

خواب و رؤیا از منابع معرفتی سوررئالیستی است که به آدمی این امکان را می‌دهد تا از عالم واقع جدا شده، در خود نفوذ کند و به معرفت عالی دست پیدا کند. در عالم رؤیا از عالم حس، خبری نیست و حد و مرز میان انسان و جهان اشیاء از بین می‌رود. از دیدگاه سوررئالیسم، خواب و رؤیا، دست کمی از عالم بیداری ندارد و نباید که الهامات و مکاشفات آن را نادیده گرفت. عنصر خواب در ادبیات عرفانی بخصوص در تذکره الاولیاء به وفور مشاهده می‌شود و هدف اکثر این خواب‌ها پیام دادن حق تعالی به اولیاءالله است. «در داستان‌های صوفیان، بسیار می‌خوانیم که وقتی گرفتار مشکلی در امر دین یا دنیا شده‌اند،

راه‌حل و رهایی را در خواب یا واقعه، جسته و یافته‌اند و یا پس از دعا و تضرع، خواب دیده‌اند و راه چاره را به دست آورده‌اند؛ زیرا خواب، نزد صوفیه یکی از طرق کشف است که به سبب اتصال روح به عالم غیب، حاصل می‌گردد» (فروزانفر، ۱۳۷۴: ۲۵۸).

۳-۲-۱. دیدن جنید مصطفی را در خواب

«چون سخن جنید، عظیم شد. سری سقطی گفت: تو را وعظ باید. گفت: جنید متردد شد و رغبت نمی‌کرد و می‌گفت با وجود شیخ، ادب نباشد سخن گفتن. تا شبی مصطفی (ص) را به خواب دید که گفت: «سخن‌گویی!» بامداد برخاست تا با سری گوید. سری را دید بر در ایستاده. گفت: در بند آن بودی که دیگران بگویند که سخن گوی. اکنون باید گفت که سخن تو را سبب نجات عالمی گردانیده‌اند... سری را گفت: تو چه دانستی که من پیغامبر را به خواب دیدم؟ سری گفت: من خدای را به خواب دیدم. فرمود که رسول را فرستادم تا جنید را بگوید تا بر منبر سخن گوید» (عطارد، ۱۳۹۳: ۳۶۸). همان‌طور که مشاهده می‌کنید، بسیاری از حکایات شگفت‌انگیز تذکره الاولیاء در مرز بین خواب و بیداری، روی می‌دهند و این سیری است روحانی که در عالم کشف و رؤیا، اتفاق می‌افتد. یک تابلوی سوررئالیستی که خلاصه همه بحث‌های کلامی در باب عشق و وصل و فنا را در یک کادر به منتقدان همه عالم هدیه می‌کند.

۳-۳. نامشخص بودن زمان

تشابه دیگر بین سوررئالیسم غرب و عرفان شرق، کوشش برای حذف دو عامل زمان و مکان است. ایجاد بی‌مکانی و بی‌زمانی یا نامشخص بودن آن‌ها از خصوصیات هر دو پدیده ادبی است. «در یک اثر سوررئالیستی، وحدت‌های سه‌گانه کلاسیک به هم می‌ریزد. نه زمان واحد، نه مکان واحد و نه موضوع واحد. چون اتکا در تکوین اثر هنری نه قوه تعقل است و نه آنچه در طبیعت می‌گذرد. وجود زمان‌ها، مکان‌ها و اشیاء نامأنوس و غیرمتجانس، امری عادی است که در نزد بیننده، موضوعی نامعقول و موهوم را تداعی می‌کند» (حسینی راد، ۱۳۷۰: ۵۰). «سوررئالیسم سنگ بنایش بر روان انسان و ضمیر ناخودآگاه او بنیان نهاده شده است و در ضمیر ناخودآگاه آدمی نیز مکان‌های مختلف درهم‌ریخته‌اند و زمان معینی نیز وجود ندارد و پرده‌های خیال، گذشته، حال و آینده را فروریخته‌اند و موضوعات در بی‌زمانی و بی‌مکانی شکل می‌گیرند» (براهنی، ۱۳۷۱: ۱۷۳). در حکایت‌های سوررئال

عرفانی، تذکره الاولیاء با مکان‌ها و زمان‌هایی مواجه می‌شویم که حدّ و مرز مشخصی ندارند و به‌طور کلی، زمان در اغلب حکایات محدود و مکان بسته و نامشخص می‌باشد.

۳-۱-۳. زمان

در حکایت‌ها، زمان‌های نامشخصی وجود دارند که در دور کردن فضای این حکایت‌ها از واقعیت و در نتیجه تجرید کردن آن‌ها، نقش مهمی دارد. «و جنید گفت: شبی به خواب دیدم که به حضرت خداوند، ایستاده بودم. مرا فرمود که این سخنان تو از کجا می‌گویی؟ گفتم: آنچه می‌گویم حق می‌گویم. فرمود که صدقت راست می‌گویی» (عطار، ۱۳۹۳: ۳۷۳). همان‌طور که می‌بینیم در این حکایت، راوی، فقط گفته، یک‌شب. دیگر مشخص نکرده چه شبی در چه ماهی و در چه سالی این اتفاق افتاده است و از بیان زمان حقیقی آن خودداری کرده و به‌راحتی از کنار آن گذشته است.

۳-۲-۳. مکان

«نقل است که جنید را در بصره، مریدی بود. در خلوت، مگر روزی اندیشه گناهی کرد و در آینه نگاه کرد و روی خود سیاه دید. متحیر شد و هر حیلت که کرد، سود نداشت. از شرم، روی به کس ننمود. تا سه روز برآمد. باره باره، آن سیاهی کم می‌شد. ناگاه یکی در بزد گفت: کیست؟ گفت: نامه آورده‌ام از جنید. نامه برخواند. نوشته بود که چرا در حضرت عزّت با ادب نباشی؟ سه شبانه روز است تا مرا گزری می‌باید کرد تا سیاهی رؤیت به سپیدی بدل شود» (عطار، ۱۳۹۳: ۳۷۹). عطار در اینجا از بصره سخن می‌گوید که نام و ثغور آن مشخص نیست.

۳-۴-۳. تصاویر رئالیستی

به نظر سوررئالیست‌ها تصاویر سوررئالیستی به‌خودی خود اهمیت دارند و در خدمت توضیح ایده‌ای نیستند. «هرچه اجزای تصویر، دورتر و بی‌ربط‌تر باشد، تصاویر مؤثرتر و اصیل‌ترند. تصویر سوررئالیستی حاصل رهایی و آزادی ذهن است. تصویر سوررئالیستی، امری که لزوماً باید فهمیده شود، نیست، ترکیب متضادهایی است که ربطی به جهان معمولی و متعارف ندارند. منطق این تصویرها در ناخودآگاه است» (شمیسا، ۱۳۹۱: ۱۷۵). در ادبیات عرفانی نمونه‌هایی متعدد و زیبایی از تصاویر حیرت‌آور و شگفت به چشم می‌خورد و تذکره الاولیاء خالی از این تصاویر نیست.

«نقل است که یک روز کسی پیش جنید آمد و گفت» ساعتی حاضر باش تا سخنی گویم. جنید گفت: ای عزیز تو از من چیزی می‌طلبی که مدتی است تا من می‌طلبم و می‌خواهم که باحق تعالی یک نفس حاضر شوم، نیافتم. این ساعت به تو حاضر چون توانم شد» (عطار، ۱۳۹۳: ۳۷۰).

۲-۴-۱. نقش الله

گاهی فضاهاى سوررئالیستی عرفانی در بردارنده عناصر خاصی هستند. کارکرد این عناصر علاوه بر کمک به تجرید و رازآلود کردن فضا، مسحور کردن خواننده و نشانیدن آن در موضع انفعال است تا در برابر وضعیت سوررئال منطقی و عقل را کنار بگذارد. «نقل است که از مریدی ترک ادبی مگر در وجود آمد. سفر کرد و به مجلس شونیزیه بنشست. جنید را روزی گذر به آنجا افتاد. در وی نگریست. آن مرید در حال از هیبت شیخ بیفتاد و سرش بشکست و خون روان شد. از هر قطره‌ای نقش الله پدید می‌آمد» (عطار، ۱۳۹۳: ۳۷۸).

۲-۵. استحاله

استحاله در رئالیسم جادویی و سوررئالیسم نشان‌دهنده دو بُعد مادی و روحی یا خیالی و واقعی انسان در تصاویر و اشکال مختلف است. گاهی وقت‌ها اتفاقات و رویدادهایی برای شخصیت داستان به وقوع می‌پیوندد که سبب تغییر و تحول درونی و افکار و عقاید او می‌شود و همین تغییر و تحول سازنده رفتار او در داستان می‌شود.

۲-۵-۱. استحاله روحی

استحاله روحی بحثی در روان‌شناسی است که برای شخصیت‌های داستانی که دچار دگرپرسی می‌شوند، رخ می‌دهد. «نقل است او را هشت مرید بود که از خواص او بودند که هر اندیشه که بودی ایشان را کفایت کردند. ایشان را در خاطر آمد که ما را به جهاد می‌باید رفتن. دیگر روز، جنید خادم را فرمود که ساختگی جهاد کن. پس شیخ با آن هشت مرید به جهاد رفتند. چون صف برکشیدند، مبارزی از کفار درآمد و هر هشت را شهید کرد. جنید گفت: نگاه کردم در هوا، نه هودج دیدم ایستاده، روح هریکی را که شهید می‌شد از مریدان در آن هودج

می‌نهادند، پس یک هودج تهی بماند. من گفتم شاید که آن از آن من باشد. در صف کارزار شدم، آن مبارز که اصحاب را کشته بود درآمد و گفت: ای ابوالقاسم، آن هودج نهم از آن من است. تو به بغداد باز رو و پیر قوم باش و ایمان بر من عرضه کن. پس مسلمان شد و به همان تیغ که ایشان را کشته بود، هشت کافر دیگر را بکشت. پس شهادت یافت. جنید گفت: جان او را نیز در آن هودج نهادند و ناپدید شدند» (عطار، ۱۳۹۳: ۳۸۰).

۳-۶. تصادف عینی

عینیت، نقطهٔ مقابل ذهنیت است. نویسنده یا شاعر یا هنرمند سوررئالیسم، هیچ‌وقت نمی‌تواند خود را در حصار تنگ ذهنیت و درون‌گرایی محدود کند. همواره سیر حرکت از بیرون به درون و از ذهن به عین برای همهٔ انسان‌ها، اتفاق می‌افتد. تصادف عینی از نظر سوررئالیست‌ها، عینی شدن الهامات و رؤیاها و خیالاتی است که در ذهن شخص می‌گذرد. از نظر آندره برتون «آنچه در نظر ما شگفت و جادو، جلوه می‌کند، مجموعه‌ای از نشانه‌هایی است که از نواحی تاریک درون ما به ما می‌رسد و با ما نه از ماورایی متعالی، بلکه از فطرت خودمان، سخن می‌گوید. بدین ترتیب، خصوصیت عینی این تصادف عینی عبارت است از بازتاب ذهنیت ما به صورت اشتیاق در یک واقعیت ملموس؛ و تصادف عینی خط ربطی است بین دنیاهایی که سخت از هم جدا هستند» (سیدحسینی، ۱۳۸۵: ۸۴۹). این امر به عینی شدن و تجسم حضور جذبه‌ها، جواب‌ها، الهامات و خطورات صوفیه تا حدی مشابهت دارد و ادبیات عرفانی، مملو از چنین تصادفاتی است. در حکایات، جنید بغدادی، نمونه‌های خوبی از تصادف عینی به صورت الهام، خواب و رؤیا و پیشگویی به چشم می‌خورد.

«نقل است که جنید گفت: جوانی را دیدم در بادیه، زیر درخت مغیلان. گفتم چه نشانه است تو را؟ گفت: حالی داشتم، اینجا گم شد. ملازمت کرده‌ام تا باز یابم. گفت: به حج رفتم، چون بازگشتم، همچنان نشسته بود گفتم سبب ملازمت چیست گفت: آنچه می‌جستم اینجا باز یافتم. لاجرم این جا را ملازمت کردم. جنید گفت: ندانم که کدام حال شریف تو را از آن دو حال ملازمت کردن در طلب حال یا ملازمت دریافت حال» (عطار، ۱۳۹۳: ۳۷۰).

۳-۶-۱. در خطور آمدن

در متن عرفانی برای گذر به وضعیت فراواقعی از تمهیدات خاصی استفاده می‌شود. این فضا ممکن است اساساً مجرد باشد، مثل خواب و رؤیا و یا گذرگاهی باشد که کم کم

انتظار دیدن شگفتی را در متن به وجود می‌آورد. مثلاً در حکایت زیر آمده است: «جنید گفت، یک روز بر سری رفتم. می‌گریست و گفتم: «چه بوده است؟» گفت: «در خاطر آمد که امشب کوزه‌ای را برآویزم تا آب سرد شود. در خواب شدم. حوری را دیدم. گفتم: تو از آن کیستی؟ گفت: از آن کسی که کوزه برنیویزد تا آب‌خنک شود و آن حور، کوزه مرا بر زمین زد. اینک بنگرا! جنید گفت: «سفال‌های شکسته دیدم تا دیرگاه آن سفال‌ها آنجا افتاده بود» (عطار، ۱۳۹۳: ۲۸۸) در اینجا سری آنچه را که در خاطرش آمده را به صورت عینیت مشاهده می‌کند.

همچنین «درویشی گفت: در بغداد بودم و خاطر حج داشتم، در دلم آمد که: «مرتعش می‌آید و پانزده درم می‌آرد تا رکوه و رسن و نعلین خرم و در بادیه روم.» در حال یکی در بزدا! باز کردم مرتعش بود رکوه ای به دست، گفت: «بستان!» گفتم: «نگیرم» گفت: «بگیر و مرا رنجه مدار! چند درم خواستی؟» گفتم: «پانزده درم» گفت: «بگیر که پانزده درم است» (همان: ۴۵۰).

«نقل است که مردی در مجلس جنید برخاست و سؤال کرد. جنید را در خاطر آمد که این مرد تن درست است کسب تواند کرد. سؤال چرا می‌کند و این مذلت بر خود چرا می‌نهد؟ آن شب در خواب دید که طبقی سرپوشیده پیش او نهادند و او را گفتند بخور. چون سرپوش برداشت، سائل را دید. مرده بر آن طبق نهاده، گفت: من گوشت مرده نخورم. گفتند: پس چرا دی می‌خوردی در مسجد؟ جنید دانست که غیبت کرده است به دل و او را به خاطری بگیرند. گفت: از هیبت آن بیدار شدم و طهارت کردم و دو رکعت نماز کردم و به طلب آن درویش بیرون رفتم. او را دیدم بر لب دجله و از آن تره‌ریزه‌ها که شسته بودند از آب می‌گرفت و می‌خورد. سر بر کرد. مرا دید که پیش وی می‌رفتم. گفت: ای جنید توبه بکردی از آنچه در حق ما اندیشیدی؟ گفتم: کردم. گفت: برو اکنون «وَهُوَ الَّذِي يَتَّخِذُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ» و این نوبت خاطر نگهدار» (عطار، ۱۳۹۳: ۳۷۴).

۳-۷. حیرت و سرگردانی

جهان نو با بُعد جنگ جهانی سور رئالیست‌ها را دچار سرگشتگی کرده و هر چیزی برای آن‌ها، مفهومی تازه بود. واقعیت هر پدیده‌ای به گونه‌ای جدید هویدا می‌شد و این تنوع وسیع دیداری، ایجاد سرگشتگی و حیرانی همراه شناخت مرزهای نوینی از جهان واقعی داشت. در جامعه سرمایه‌داری و بورژوازی قرن بیستم، فرد به تنهایی با جامعه روبرو بود. این

وضع، باعث به وجود آمدن خودآگاهی قوی و ذهن‌گرایی غرورآمیز شد؛ لیکن با حس پردشدگی و سرگشتگی نیز همراه بود؛ اما حیرت در ادبیات عرفانی از مواجهه با رازهای عالم ناشی می‌شود. راز حقیقتی است که هم پیدا هم ناپیدا است و به عبارتی هم معلوم است و هم مجهول. بارزترین مصادیق راز را باید در اسرار نهفته در باطن این عالم یعنی ماورای طبیعت جستجو نمود. بزرگ‌ترین و مهم‌ترین راز هستی، خداوند است. وقتی سالک وارد عالم معنا شد، در قلمرو جدید و درکی بدیع قرار می‌گیرد که با موازین عقل فلسفی، سازگار نیست و به حیرت و عجز می‌رسد.

چنان که ابوالحسن نوری در حق تعالی، دچار تحیّر و سرگشتگی می‌شود: «نقل است که جنید یک روز پیش نوری شد، نوری در پیش جنید در تظلم به خاک افتاد و گفت: «حرب من سخت شده است و طاقتم نماند، سی سال است که چون او پدید آمد، من گم می‌شوم و چون من پدید می‌آیم او غایب می‌شود و حضور او در غیبت من است. هرچند زاری می‌کنم، می‌گوید: یا من باشم یا تو، جنید اصحاب را گفت، بنگرید کسی را که در مانده و ممتحن و متحیّر حق تعالی است، پس جنید گفت: «چنان باید که اگر پرده شود به تو و اگر آشکار شود به تو، تو، تو نباشی و خود همه او بُود» (عطار، ۱۳۹۳: ۴۰۸).

ابوالقاسم نصرآبادی در جستجوی حق تعالی دچار سرگردانی و حیرت می‌شود و دست به کارهایی چون زناز بستن و طواف آتشفشان گبران می‌زند تا او را بیابد:

«در مکه مجاور بود. او را از مکه بیرون کردند از سبب آنکه چندان شوق و محبت و حیرت بر او غالب شده بود که یک روز زناری در میان بسته بود و در آتشفشان گبران طواف می‌کرد. گفتند: «آخر، این چه حالت است؟ گفت: «در کار خویش کالیوه گشته‌ام که بسیاری به کعبه بجستم، نیافتم. اکنون به دیرش می‌جویم، باشد که بویی یابم که چنان فرومانده‌ام که نمی‌دانم چه کنم؟» (همان: ۶۸۶).

۴. نتیجه‌گیری

آشنایی برخی از نویسندگان و شاعران اروپایی، همچون لویی آراگون با تفکرات و اندیشه‌های عرفای اسلامی بخصوص مولانا و عطار و حضور رگه‌هایی از بن‌مایه‌های عرفانی در آثار آنها عاملی شد تا بحث همانندی و تشابه بین متون کهن عرفانی از جمله تذکره الاولیاء با اصول و مبانی سوررئالیسم مطرح شود و با بررسی عناصر مشترک موجود در حکایات جنید مندرج در تذکره الاولیاء و آثار سوررئالیسم، متوجه می‌شویم که در برخی موارد، همچون خواب و رؤیا، الهام و مکاشفه، ضمیر ناخودآگاه، خرق عادت، بدیهه‌گویی و

توجه به تخیل، شباهت‌های ظاهری و سطحی نسبتاً زیادی مشاهده می‌شود و آن‌ها با استفاده از این مقوله‌ها می‌خواهند به آن هدف آرمانی و مورد نظرشان که همان حقیقت برتر است، نائل شوند. با این تفاوت که نوع نگرش نویسندگان سوررئالیستی با نگرش و دیدگاه‌های عطار نیشابوری، متفاوت است. عطار با نگرشی معنوی و غیرمادی به همه‌چیز نگاه می‌کند و او درصدد رسیدن به حقیقتی آسمانی و الهی است که عقل و منطق از دستیابی به آن ناتوان و درمانده‌اند و تنها راه رسیدن به آن از طریق کشف و شهود باطنی حاصل می‌شود.

در حالی که عرصه عمل سوررئالیست‌ها همین دنیای مادی است و آن‌ها با رؤیا، تخیل و آشفته‌گی ذهن خود در پی دستیابی به حقیقتی هستند که فقط مختص به ذهن ناخودآگاه آن‌ها می‌شود و عرفان عطار در مقایسه با مبانی معرفتی سوررئالیست‌ها از معنی و محتوای عمیق و غنی‌تری برخوردار است و به‌طور کلی نحوه تفکر و تأمل عرفا در هستی و باطن انسان به مطالب عمیق‌تری از شناخت هستی و ناخودآگاهی انسان در مقایسه با سوررئالیست‌ها رسیده است و عمق معنا و تجربه‌های عرفانی در مطالب عرفا، متون عرفانی را از لحاظ ادبی بسیار غنا بخشیده است؛ بنابراین مؤلفه‌های سوررئالیسم از لحاظ صوری به شکلی با تجربیات فراحسی و درونی عارفان شباهت نزدیکی با هم دارند؛ ولی از نظر محتوا و اندیشه‌های بنیادین تفاوت میان آن‌ها بسیار چشمگیر است.

تذکره الاولیای عطار نیشابوری یکی از کتب معتبر عرفانی می‌باشد که در ذکر احوال عرفا نوشته شده است و این کتاب با آنکه قبل از پیدایش مکتب سوررئالیسم در فرانسه نگاشته شده است با چهارچوب این مکتب از لحاظ ظاهری همخوانی‌های قابل تاملی دارد. هرچند کتب عرفانی از جمله تذکره الاولیا با سوررئالیسم همخوانی دارند؛ ولی از لحاظ زیر بنای فکری و مبدا، این دو مکتب باهم تفاوت بنیادین دارند؛ چراکه سوررئالیسم منکر خداست، ولی مبانی اعتقادی عرفان، خدا و مبدا هستی می‌باشد. با بررسی حکایات جنید بغدادی در کتاب تذکره الاولیا و تطبیق آن با اصول رئالیسم، این نتایج حاصل شده است که اکثر این حکایات منطبق با اصول سوررئالیسم می‌باشد و حکایاتی که به شرح خواب، رویا و مکاشفه پرداخته‌اند جزو فرا واقعیت سوررئالیستی قرار می‌گیرند؛ چنان که می‌توان آنها را با آثار سوررئالیستی دیگر در هر کجا تطبیق داد.

۵. منابع و مأخذ

کتابها

- ۱- آدونیس (۱۳۸۰)، **تصوّف و سوررئالیسم**، ترجمه حبیب الله عباسی، تهران: روزگار.
- ۲- براهنی، رضا (۱۳۷۱)، **طلا در مس**، جلد اول، چاپ سوم، تهران: نویسنده.
- ۳- بیگزبی، سی. وی. ای (۱۳۹۲)، **دادا و سوررئالیسم**، ترجمه حسن افشار، چاپ هفتم، تهران: مرکز.
- ۴- ثروت، منصور (۱۳۸۵)، **آشنایی با مکتب‌های ادبی**، تهران: سخن.
- ۵- حدیدی، جواد (۱۳۷۳)، **از سعدی تا آراگون**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۶- حسینی راد، عبدالمجید (۱۳۷۰)، **از باروک تا سوررئالیسم**، تهران: مؤلف.
- ۷- داد، سیما (۱۳۸۲)، **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، تهران: مروارید.
- ۸- رادمهر، فریدالدین، (۱۳۸۰)، **جنید بغدادی (تاج‌العارفین)**، تحقیقی در زندگی و افکار و آثار، تهران: روزنه.
- ۹- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۱)، **ادبیات معاصر ایران**، تهران: روزگار.
- ۱۰- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۵)، **مکتب‌های ادبی**، جلد دوم، چاپ سیزدهم، تهران: نگاه.
- ۱۱- شمیسا، سیروس (۱۳۹۱)، **مکتب‌های ادبی**، چاپ سوم، تهران: نگاه.
- ۱۲- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۴)، **تاریخ ادبیات ایران**، جلد یک، تهران: توس.
- ۱۳- عطار نیشابوری، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۹۳)، **تذکره‌الاولیاء**، تصحیحی و ویرایش محمد استعلامی، تهران: زوار.
- ۱۴- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۷۴)، **شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری**، چاپ دوم، تهران: سپهر، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۵- کادن، جی. ای (۱۳۸۶)، **فرهنگ ادبیات و نقد اثر**، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: شادگان.
- ۱۶- مقدادی، بهرام (۱۳۹۳)، **دانش‌نامه نقد ادبی از افلاتون تا به امروز**، تهران: چشمه.

۱۷- نوری کوتنابی، نظام الدین (۱۳۸۶)، **مکاتب ادبی جهان از کوبیسم تا سوررئالیسم**، تهران: طب آموز.

مقالات

- ۱- آقاحسینی، حسین و دیگران (۱۳۸۴)، «بررسی و تحلیل ویژگیهای زبان عرفانی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، ش ۴۲-۴۳، صص ۶۵-۸۶.
- ۲- اسدی علیرضا و سعید بزرگ بیگدلی (۱۳۹۱)، «سوررئالیسم در حکایت‌های صوفیانه: معرفی یک نوع روایی کهن»، نقد ادبی، س ۵، ش ۱۷، صص ۱۰۵-۱۲۷.
- ۳- اصدق، افشین (۱۳۹۵)، «بررسی و تحلیل انتقادی اصول سوررئالیسم در تطبیق با آراء و اندیشه‌های عرفان اسلامی با تأکید بر تذکره الاولیاء عطار»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ارومیه.
- ۴- حسینی، مریم (۱۳۸۰)، «زبان فاخر و لسان واجد تصوف، مروری بر شرح احوال و آثار و افکار شیخ المشایخ، سید الطائفه، لسان القوم، طاووس العلماء و سلطان المحققین جنید بغدادی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تبریز)، ش ۱۸۴، صص ۶۳-۱۰۰.
- ۵- حیدری، محمود و ذبیح الله فتحی فتح (۱۳۹۳)، بررسی مبانی سوررئالیسم در داستان الشحاذ اثر نجیب محفوظ، مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق)، ش ۱۰، صص ۶۳-۸۸.
- ۶- شبستری، کوشش و صغری رحمتی نژاد (۱۳۹۱)، سوررئالیسم در اشعار عطار نیشابوری، مقاله‌های همایش بین المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، جلد هشتم، مقالات صص ۳۵-۴۰.
- ۷- مشتاق مهر، رحمان و ویدا دستمالچی (۱۳۸۸)، «مطالعه تطبیقی کارکرد ضمیر ناخودآگاه در تجارب عرفانی و سوررئالیستی»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال پنجم، ش ۱۶، صص ۱۳۹-۱۶۳.
- ۸- مشتاق مهر، رحمان و ویدا دستمالچی (۱۳۸۹)، «پیشینه مبانی سوررئالیسم در ادبیات عرفانی»، فصلنامه زبان و ادب پارسی، ش ۴۴، صص ۸۳-۱۰۰.

۹- میرباقری فرد، سید علی اصغر و همکاران (۱۳۸۶)، «مراتب توحید از دیدگاه جنید بغدادی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۲، صص ۲۰۹-۲۲۵.

۱۰- میرباقری فرد، سید علی اصغر؛ سیدان، الهام (۱۳۹۱)، «شیوۀ تعامل قوه نظری و عملی در بینش توحیدی جنید، پژوهشی ادیان و عرفان»، دوره چهل و پنجم - شماره ۱، صص ۱۱۹-۱۳۸.